بسمه تعالی

موضوع: حکم حضور در نماز جماعت برای عاجز از قرائت صحیحه / قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[ادامه بررسی حکم حضور عاجز از قرائت صحیحه در نماز جماعت 1](#_Toc120472438)

[تمسک به روایات برای تصحیح نماز مقصر از تعلم قرائت 2](#_Toc120472439)

[الف: صحیحه عبدالله بن سنان 3](#_Toc120472440)

[ب: روایت سکونی 3](#_Toc120472441)

[ج: روایت مسعدۀ بن صدقۀ 4](#_Toc120472442)

[عمده دلیل بر کفایت قرائت ملحونه 6](#_Toc120472443)

[ادامه مناقشات بر کلام محقق خویی رحمه الله 6](#_Toc120472444)

[بررسی حکم عاجز از ائتمام 7](#_Toc120472445)

[مسألة 33: عاجز از تعلم 8](#_Toc120472446)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله وجوب تعلم قرائت مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه مسئله لزوم یا عدم لزوم در نماز جماعت بررسی می شود و سپس مسئله 33 مطرح می گردد.

# ادامه بررسی حکم حضور عاجز از قرائت صحیحه در نماز جماعت

بحث راجع به کسی بود که عاجز بود از قرائت صحیحه، برخی مثل محقق حکیم[[1]](#footnote-1) و محقق خوئی[[2]](#footnote-2) فرمودند شرکت در نماز جماعت بر این شخص لازم نیست حتی اگر مقصر باشد.

البته محقق خویی فرموده اند: به خاطر کوتاهی که کرده واجب اختیاری را که نماز صحیح است، عصیان کرده است و عقلا لازم است برای دفع عقاب در نماز جماعت شرکت کند، ولی وجوب وضعی ندارد، فرموده است که واجب نیست شرکت در نماز جماعت و اگر نماز ملحونه بخواند صحیح است؛ زیرا ائتمام مسقط وجوب قرائت است و مسقط وجوب اصل نماز نیست؛ لذا تردیدی ندارند و نباید هم تردید داشته باشند در اینکه اگر کسی متمکن از نماز فرادی نبود، باید در نماز جماعت شرکت کند. به هر حال اگر می خواستند بگویند نماز جماعت مسقط اصل وجوب نماز است، نه عدل آن، لازم نمی بود شخصی که عاجز از نماز فرادی است، اتیان به مسقط کند؛ زیرا می گوید تکلیف من نماز فرادی است، عاجز هستم، رفع ما لا یطیقون آمده است، چه لزومی دارد نماز جماعت را که مسقط است بیاورم عدل واجب که نیست، لذا یقینا نماز جماعت عدل اصل وجوب نماز به نظر همه است، آنچه محقق حکیم و محقق خویی فرموده اند این است که نماز جماعت مسقط وجوب قرائت است، نه عدل آن. لذا اگر متمکن از قرائت صحیحه نبود همان قرائت ملحونه را بخوانند، اتیان به مسقط لزومی ندارد ولی اگر متمکن از نماز نباشد که یقینا باید در نماز جماعت شرکت کند.

این بزرگان می خواهند عدل بودن نماز جماعت را انکار کنند، ما می گوییم مسقط بودن جماعت نسبت به وجوب قرائت، معقول نیست؛ زیرا وجوب قرائت وجوب ضمنی است، جعل مستقل ندارد تا برای آن مسقط مستقلی تصویر شود. لذا به نظر ما واضح است که جامع بین نماز با قرائت صحیحه و شرکت در نماز جماعت واجب شده و علی القاعده اگر نتواند نماز با قرائت صحیحه فرادی بخواند باید در جماعت شرکت کند، مگر اینکه دلیل مطلقی بیاید بگوید القرائۀ الملحونه منزل منزلۀ القرائۀ الصحیحه، که ما در مورد عاجزی که قاصر است این اطلاق را داریم که عمده آن صحیحه ابن سنان است که متن آن چنین بود:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ مِنَ الصَّلَاةِ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ أَ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[3]](#footnote-3)

این روایت اطلاق دارد و عدم لزوم شرکت در نماز جماعت را می رساند. لذا عملا واجب دارای سه عدل می شود: بر همه واجب است یا نماز با قرائت صحیحه، یا نماز با قرائت ملحونه و یا شرکت در نماز جماعت، کسی که عاجز است نماز ملحونه می خواند و عدل واجب را آورده است.

کسی که اصل قرائت را عاجز است می گویند لازم نیست در نماز جماعت شرکت کند تسبیح بگوید کافی است، حال کسی که قرائت ملحونه دارد که می تواند اصل قرائت را بخواند، به او بگویند که باید در نماز جماعت شرکت کنید؟ بعید است.

## تمسک به روایات برای تصحیح نماز مقصر از تعلم قرائت

اما راجع به مقصر یعنی کسی که قادر بر تعلم قرائت صحیحه بود ولی عمدا ترک کرد تا عاجز شد، چندین روایت قابل بحث است:

### الف: صحیحه عبدالله بن سنان

صحیحه ابن سنان نسبت به آن اطلاق ندارد؛ زیرا در خصوص کسی است که جدید الإسلام است و شاید خصوصیت داشته باشد.

### ب: روایت سکونی

. روایت سکونی چنین بود:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ مِنْ أُمَّتِي لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعُجْمَتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَرَبِيَّتِهِ»[[4]](#footnote-4)

این روایت انصافا اطلاق دارد و شامل شخص مقصر نیز می شود، مقصود از مقصر کسی است که عمدا تأخیر می اندازد و تعلم را ترک می کند. این شخص عجمیت دارد، لکن می توانست تصحیح قرائت کند و نکرد. بلی، انصراف دارد که تصحیح قرائت مشقت نوعیه داشته باشد، ولی عاجز از قرائت نبوده و لزوما حرج شخصی نداشته، اطلاق دارد. شبهه ای راجع به قرائت سکونی داشتیم که دلمان می خواست آن شبهه وارد نباشد، مراجعه کردیم دیدیم که جواب از آن شبهه مقداری سخت است. ما مشابهات این استعمال را که ان الرجل لیقرأ القرآن بعجمیته فترفع الملائکه بعربیته، مشابه آن را می بینیم که ظهور در اطلاق ندارد. مثلا وقتی به کتاب شریف کافی مراجعه می کنیم، این تعبیرات در روایات وجود دارد:

1.« عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَشْرَبُ الشَّرْبَةَ مِنَ الْمَاءِ فَيُوجِبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا الْجَنَّة»[[5]](#footnote-5)

1. « عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثَيْمٍ النَّخَّاسِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَكُونُ فِي الْمَحَلَّةِ فَيَحْتَجُّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى جِيرَانِهِ [بِهِ‏] فَيُقَالُ لَهُمْ أَ لَمْ يَكُنْ فُلَانٌ بَيْنَكُمْ أَ لَمْ تَسْمَعُوا كَلَامَهُ أَ لَمْ تَسْمَعُوا بُكَاءَهُ فِي اللَّيْلِ فَيَكُونُ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»[[6]](#footnote-6)
2. « أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحِبُّكُمْ وَ مَا يَدْرِي مَا تَقُولُونَ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُبْغِضُكُمْ وَ مَا يَدْرِي مَا تَقُولُونَ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّارَ وَ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَتُمْلَأُ صَحِيفَتُهُ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ قُلْتُ وَ كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ يَمُرُّ بِالْقَوْمِ يَنَالُونَ مِنَّا فَإِذَا رَأَوْهُ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كُفُّوا فَإِنَّ هَذَا الرَّجُلَ مِنْ شِيعَتِهِمْ وَ يَمُرُّ بِهِمُ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا فَيَهْمِزُونَهُ وَ يَقُولُونَ فِيهِ فَيَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ حَسَنَاتٍ حَتَّى يَمْلَأَ صَحِيفَتَهُ مِنْ غَيْرِ عَمَلٍ»[[7]](#footnote-7)
3. « عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ قُلْتُ يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ قَالَ نَعَمْ إِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلَا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفاً مَاقِتاً لِنَفْسِهِ فَيَرْحَمُهُ اللَّهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ»[[8]](#footnote-8)

شبهه برای ما حاصل شده که نکند این استعمال رایج در بیان فی الجملۀ بوده است. هیچ کدام از این استعمالات بالجمله نبوده است. روایتی که می گوید شخص گناه می کند و با آن بهشت می رود، قطعا منظور فی الجملۀ است. امام در توضیح می فرمایند که فی الجملۀ اینطور است که گناه باعث بهشتی شدن شخص می شود. روایات دیگر نیز همینطور است.

این شبهه برای ما پیش آمده است، دلمان می خواست که جواب بدهیم، مراجعه کردیم دیدیم که شبهه سخت تر از این است که جواب دهیم. روایت محل بحث نیز شاید معنایش این باشد که چه بسا اینطور باشد که خداوند قرائت عجمی شخص را به عربیت قبول می کند. در اینصورت دیگر اطلاق ندارد و شامل مقصر متکمن از تعلم نمی شود یا قدر متیقن آن این است که متمکن از شرکت در نماز جماعت نیست. ممکن هم است که در غیر نماز باشد.

### ج: روایت مسعدۀ بن صدقۀ

در جلسه گذشته استدلال به روایت مسعده کردیم و گفتیم شامل قادر بر تعلم نیز می شود؛ متن آن چنین بود:

«وَ عَنْهُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:: سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ سُئِلَ عَمَّا قَدْ يَجُوزُ وَ عَمَّا قَدْ لَا يَجُوزُ مِنَ النِّيَّةِ مِنَ الْإِضْمَارِ فِي الْيَمِينِ، قَالَ: «إِنَّ النِّيَّاتِ قَدْ تَجُوزُ فِي مَوْضِعٍ وَ لَا تَجُوزُ فِي آخَرَ، فَأَمَّا مَا تَجُوزُ فِيهِ فَإِذَا كَانَ مَظْلُوماً، فَمَا حَلَفَ بِهِ وَ نَوَى الْيَمِينَ فَعَلَى نِيَّتِهِ، فَأَمَّا إِذَا كَانَ ظَالِماً فَالْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمَظْلُومِ. ثُمَّ قَالَ: لَوْ كَانَتِ النِّيَّاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا، إِذاً لَأُخِذَ كُل‏ مَنْ نَوَى الزِّنَا بِالزِّنَا، وَ كُلُّ مَنْ نَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ، وَ كُلُّ مَنْ نَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَدْلٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ، وَ لَكِنَّهُ يُثِيبُ عَلَى نِيَّاتِ الْخَيْرِ أَهْلَهَا وَ إِضْمَارِهِمْ عَلَيْهَا، وَ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفُسُوقِ حَتَّى يَعْمَلُوا. وَ ذَلِكَ أَنَّكَ قَدْ تَرَى مِنَ الْمُحْرِمِ مِنَ الْعَجَمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَالِمِ الْفَصِيحِ، وَ كَذَلِكَ الْأَخْرَسُ فِي الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ وَ التَّشَهُّدِ، وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ، فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْعَجَمِ الْمُحْرِمِ لَا يُرَادُ مِنْهُ مَا يُرَادُ مِنَ الْعَاقِلِ الْمُتَكَلِّمِ الْفَصِيحِ. وَ لَوْ ذَهَبَ الْعَالِمُ الْمُتَكَلِّمُ الْفَصِيحُ حَتَّى يَدَعَ مَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ يَلْزَمُهُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ وَ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَقُومَ بِهِ، حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ مِنْهُ بِالنَّبَطِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ، لَحِيلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ ذَلِكَ بِالْأَدَبِ حَتَّى يَعُودَ إِلَى مَا قَدْ عَلِمَهُ وَ عَقَلَهُ»[[9]](#footnote-9)

گفته شد که المحرم من العجم شامل کسی است که می توانست بیشتر اختلال با عرب ها کند و زبان عربی اش کامل شود، ولی این کار را نکرد، سهل انگاری کرد، هنوز مصداق المحرم من العجم است و اطلاق دارد. طبعا با عرض دیروز ما دیگر اصلا لازم هم نیست یاد بگیرد. اطلاق این روایت بعید نیست، لکن شبهه هایی که وجود دارد:

1. یکی این است که قبل از این جمله دارد که إن الله عدل کریم لیس الجور من شأنه و بعد فرمود: و ذلک أن المحرم من العجم لایراد منه ما یراد من العالم الفصیح شبهه این است که گفته می شود که امام مصداق لیس الجور من شأنه را بیان می کنند که کسی که توانایی انجام قرائت صحیحه را ندارد، بگویند که باید قرائت صحیحه داشته باشد، ولی کسی که متمکن از قرائت صحیحه است، دیگر جور نیست. محرم به معنای جدید است، الشهر المحرم به معنای شهر الجدید است. السوط المحرم یعنی تازیانه جدید که هنوز بدن کسی را با آن ننواخته اند. المحرم من العجم یعنی العجم الذی لم یخالط العرب، اینطور معنا کرده اند.

بنابراین این شبهه در مورد این روایت وجود دارد. شاید معنای روایت این باشد که چون خدا عدل کریم است و جور نمی کند، لایراد من العجم ما یراد من العالم الفصیح، شاید و ذلک می خورد به لیس الجور من شأنه. شاید مختص به عاجز باشد و شامل متمکن از تعلم قرائت نشود. بلی، اگر برفرض برای کسی حرج شخصی داشته باشد، روایت شامل آن می شود. در جلسه گذشته می خواستیم استدلال به روایت کنیم برای مطلق حرج نوعی، ولی با دیدن این شبهه دیگر نمی توان به راحتی استدلال کرد.

1. شبهه دیگر این است که در این روایت آمده است که لا یراد من الجاهل ما یراد من العالم الفصیح، ولی بیانگر این نیست که از این محرم من العجم چه چیزی می خواهند؟ شاید از او بخواهند که در نماز جماعت شرکت کند، اگر حرجی است می گویند قرائت ملحونه بخواند و مشکلی ندارد؛ لذا استدلال به این روایت نیز اشکال پیدا می کند.

بنابراین استدلال به این روایات مخدوش شد، فقط تمسک به سیره و قاعده لوکان لبان می ماند که بگوییم: اگر این هایی که مقصر هستند و قادر بر تعلم بودند و تعلم نکرده اند، واجب بود در نماز جماعت شرکت کنند، در کلمات مطرح می شد و مشهور می شد. نوعا مردم در جوانی کوتاهی می کنند. اگر بناء بود نماز این شخص اگر فرادی بخواند باطل باشد، لبان و اشتهر و خلاف سیره است. سیره بر التزام این افراد برای شرکت در نماز جماعت نیست. ما از این دلیل هنوز رفع ید نکرده ایم.

## عمده دلیل بر کفایت قرائت ملحونه

عمده دلیل ما در جلسه گذشته سیره نبود، می گفتیم که کسی که قرائت ملحونه می کند، مثل کسی است که می گویند شعر حافظ بخواند، لهجه اش طوری است که از نظر فارسی درست نمی خواند، مثلا آذری زبان است، به قال می گوید گال، نه اینکه قادر نیست، قادر است، ولی عرف می گوید که سورۀ حمد را خوانده است. مثلا به شما بگویند که سر مزار مرحوم مغفور سورۀ حمد بخوانید، افراد معمولی که می روند اگر نخوانند به بهانه اینکه قرائت من صحیح نیست، تعجب می کنند، می گویند ما گفتیم سورۀ حمد بخوانید. عرفا به این قرائت می گویند. این وجه دیگری بود. از این دلیل رفع ید نکرده ایم، صرفا در استدلال به روایت مسعده مناقشه کردیم، ولی از این دلیل رفع ید نکرده ایم.

بلی نسبت به متعلم از قرائت صحیحه فوقش این ست که بگوییم انصراف دارد ولی کسی که متعلم نیست، معلوم نیست از او انصراف داشته باشد.

### ادامه مناقشات بر کلام محقق خویی رحمه الله

در جلسه گذشته مطلبی از محقق خویی نقل شد که فرموده اند مقصر عقلا باید شرکت کند تا عقابش بر ترک قرائت صحیحه که الان خود را عاجز کرده دفع شود، ولی نمازش به شکل فرادی با قرائت ملحونه صحیح است، دلیل این مطلب نیز این بود که جماعت سنت است و اطلاق دارد، این مطلب را جواب دادیم، ایشان در ادامه فرموده است: در صورت شک در شرطیت جماعت برای صحت نماز شخص، برائت از لزوم حضور در جماعت جاری می شود[[10]](#footnote-10).

ما به ایشان دو اشکال مطرح کردیم که در این جلسه اشکال سوم را مطرح می کنیم:

ایشان که می فرماید این مقصر که در ایام جوانی می توانست برود یاد بگیرد، تنبلی کرد و آموزش ندید، حال که سن وی بالا آمده و می گوید مغزم نمی کشد، عقلا دفع عقاب محتمل برای او لازم است؛ لذا هر روز باید به نماز جماعت برود برای اینکه عقاب نشود. به محقق خویی می گوییم: نهایت این است که توبه می کند. گذشته اش سیاه است، توبه می کند. اصلاحش این است که بعد از این به وظیفه خودش عمل کند. شما می فرمایید که نماز فرادی با قرائت ملحونه صحیح است. چه اشکالی دارد؟ توضیح اینکه: یک فرعی در مناسک حج است که استاد ما آیت الله تبریزی با محقق خویی بحث کردند که ایشان مناسک را اصلاح کردند. کسی که مستطیع بود به حج نرفت، مشهور می گویند باید حج برود بلغ ما بلغ، زیرا کوتاهی کرده است، حتی اگر حرجی نیز باشد بالأخره باید برود؛ زیرا برای دفع عقاب کوتاهی که تاکنون کرده است باید جبران کند. الان باید تحمل حرج کند و به حج برود، در جوانی که می توانست حج نرفته است، الان در حرج افتاده است، عقاب می شود بر ترک حج در ایام جوانی، محقق تبریزی می فرمودند: چرا دلیل لاحرج شامل این شخص نشود؟ بقای وجوب حج بر این شخص حرجی است. دلیل شرعی می گوید بر وی واجب نیست. در مانحن فیه نیز دلیل شرعی می گوید که بر وی واجب نیست. نسبت به گذشته نیز توبه می کند. الان که نمی تواند قرائت صحیحه داشته باشد، محقق خویی می گوید قرائت ملحونه نیز صحیح است، ولی اگر نماز جماعت نرود عقاب می شود به خاطر تعجیزی که سابقا انجام داده است. بحث در این است که ما می گوییم گذشته را می تواند با توبه جبران کند. فرض این است که ایشان تکلیف به جامع را قبول ندارد، نماز جماعت را مسقط وجوب قرائت می داند و طبق این مبنا صحبت می کنند.[[11]](#footnote-11)

و اما این‌که ایشان فرمود: اگر شک بکنیم در شرطیت جماعت برائت جاری می‌‌کنیم، مقصود ظاهرا این است که اگر شک بکنیم جماعت مسقط است یا عدل واجب، برائت جاری می‌‌کنیم از عدلیت واجب که حرف درستی است. ولی ما می‌‌گوییم شک نمی‌کنیم، استظهار ما از ادله این است که جماعت عدل واجب است.

## بررسی حکم عاجز از ائتمام

آخرین مطلب این است که راجع به جاهل مقصر مرحوم محقق همدانی و محقق حکیم فرموده اند: اگر عاجز از اقتداء باشد احتیاط کند، ‌هم ادائا نماز با قرائت ملحونه بخواند هم قضاء کند. اشکال محقق خویی نیز در منجزیت علم اجمالی به وجوب اداء یا قضاء این بود که وقتی علم تفصیلی به وجوب اداء پیدا می شود ( به خاطر تعبیر الصلاۀ لاتسقط بحال) از طرفی هم جماعت مسقط است، پس می فهمیم که نماز با قرائت ملحونه بر این شخص واجب شده است، ولی اگر علم تفصیلی نبود، ایشان نیز این علم اجمالی را منجز می دانستند.

به نظر ما این مطلب تمام نیست؛ زیرا این علم اجمالی به نوعی است که اگر یک طرف از آن ترک شود، علم تفصیلی به وجوب طرف دیگر پیدا می شود؛ به عنوان مثال اگر ادای نماز در وقت ترک شود، طبیعی است که علم تفصیلی به قضای آن پیدا می شود، چنین علم اجمالی عقلا وجوب موافقت عقلیه ندارد. ما این مطلب را در بحث فاقد الطهورین نیز که برخی علم اجمالی را در آن بحث مطرح کرده بودند، مطرح کردیم. قائلین به علم اجمالی در آن بحث می گفتند: علم اجمالی وجود دارد که یا نماز در وقت بدون طهارت واجب است، یا قضای نماز بر شخص واجب است، محقق خویی فرمودند ادای نماز واجب نیست؛ زیرا نماز بی طهارت نماز نیست، ما گفتیم اساسا این نوع علم اجمالی منجز نیست؛ زیرا اگر نماز را در وقت ترک کند علم تفصیلی به وجوب قضای در خارج وقت پیدا می کند. در این صورت منجزیت برای علم اجمالی نیست. شهید صدر این مطلب را در فقه مطرح کرده و قبول دارند[[12]](#footnote-12)، برخلاف اصول که در آنجا قائل به منجزیت شده اند[[13]](#footnote-13).

# مسألة 33: عاجز از تعلم

مرحوم سید یزدی می فرمایند:

« من لا يقدر إلّا على الملحون أو تبديل بعض الحروف و لا يستطيع أن يتعلّم أجزأه ذلك و لا يجب عليه الائتمام، و إن كان أحوط و كذا الأخرس لا يجب عليه الائتمام»[[14]](#footnote-14)

می فرماید همان قرائت ملحونه برای عاجز کفایت می کند و ائتمام نیز واجب نیست؛ زیرا قاصر است. سپس می فرماید گرچه احتیاط استحبابی در ائتمام است. نسبت به اخرس نیز می فرمایند که ائتمام واجب نیست و طبق اطلاقات، می تواند زبان خود را حرکت دهد و با دستش اشاره کند.

به نظر ما هیچ لزومی ندارد که اخرس اشاره به الفاظ معینه ای بکند، همین مقدار که لبهایش را تکان دهد و دستانش را هم اشاره می کند کفایت می کند، متعارف در اخرس ها نیز در آن زمان همین بود که اخرس های مادرزاد متوجه مطالب نبودند و فقط می دانستند که مثلا آقا نماز می خواند، همینطور اشاره می کردند و دستانشان را تکان می دادند، بیش از این هم لازم نیست، و لو احتیاط این است که به الفاظ خاصه اشاره کند اما لزومی ندارد. نقل شده از آیت الله زنجانی که ایشان نیز همین نظر را دارند.

1. [مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج6، ص221.](http://lib.eshia.ir/10152/6/221/نعم) [↑](#footnote-ref-1)
2. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص415.](http://lib.eshia.ir/71334/14/415/الجماعۀ) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/رجلا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص221، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/221/الرجل) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص97.](http://lib.eshia.ir/11005/2/97/لیشرب) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص84.](http://lib.eshia.ir/11005/8/84/کلامه) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص315.](http://lib.eshia.ir/11005/8/315/منکم) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص426.](http://lib.eshia.ir/11005/2/426/الذنب) [↑](#footnote-ref-8)
9. . قرب الإسناد (ط - الحديثة)، متن، ص: 49. [↑](#footnote-ref-9)
10. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص416.](http://lib.eshia.ir/71334/14/416/الاصل) [↑](#footnote-ref-10)
11. . سوال: می توان گفت که مسئله حج با این مسئله تفاوتی دارد.

    جواب: بلی، در بحث حج ممکن است بگوییم صرف الوجود حج حرجی نبود، حکم شارع که به حصه تعلق نگرفته بود، محقق تبریزی جواب می داد که بقای وجوب حرجی است، ولی در این بحث اصلا این حرف ها پیش نمی آید. [↑](#footnote-ref-11)
12. . بحوث فی الفقه، ج 1 ص 60. [↑](#footnote-ref-12)
13. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج5، ص379.](http://lib.eshia.ir/13064/5/379/العلم) [↑](#footnote-ref-13)
14. . العروة الوثقی (عدة من الفقهاء، جامعه مدرسين)، جلد: ۲، صفحه: ۵۱۳. [↑](#footnote-ref-14)